

تحلیل دیدگاه فقهای امامیه پیرامون استطاعت طریقی و امنیت در حج

عبدالله میراحمدی *

زهرا مدرسی راد **

چکیده

حج، یکی از مهم‌ترین دستورات دین اسلام است که مورد تأکید فراوان شریعت قرار گرفته است. به‌جا آوردن حج، ایمن از عذاب و ترک‌کننده آن کافر شمرده شده است. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد. حکم به وجوب حج و لزوم امنیت آن، در آیه ۹۷ آل عمران مطرح و به داشتن استطاعت مشروط شده است. فقهای امامیه با استناد بر قرآن و روایات، مراد از استطاعت را، داشتن زاد و توشه، مرکب، توانایی مالی و جانی برای انجام مناسک حج و امنیت راه در مسیر رفت و برگشت و هنگام انجام اعمال گرفته‌اند. در صورت ناامنی و موارد مختلف آن، فتاوای گوناگونی وجود دارد. در این میان، گروهی به وجوب حج و گروهی به عدم وجوب حج حکم کرده‌اند. در این نوشتار، ابتدا استطاعت در حج و سپس یکی از مصادیق آن که امنیت در راه حج و امنیت حرم است، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: مناسک حج، امنیت، استطاعت، استطاعت طریقی، دیدگاه فقهای امامیه.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی (mirahmadi_a@yahoo.com)
** دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیة رفیعة المصطفی تهران (modaresi114@gmail.com).

مقدمه

خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج، اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند.

مکه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی است که به دست حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم‌السلام ساخته شده است. در خانه خدا، نشانه‌های روشنی از جمله نشانه‌های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، عبادتگاه و قبله‌گاه همه انبیا و نمازگزاران وجود دارد. خانه کعبه، پرچم بزرگ اسلام است که همیشه در اهتزاز می‌باشد، پرچمی است که مسلمانان گرد آن جمع می‌شوند و استقلال و عظمت و عزت خود را در مراسم آن می‌جویند.

قرآن حج را حق خدا بر مردم دانسته است و بر این حق تأکید زیادی کرده است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ (آل عمران: ۹۷) حج از احکام واجب الهی است و انسان‌ها در طول عمر، دست کم یک بار باید آن را در ایام مخصوصی به جا آورند. این وجوب، زمانی محقق می‌شود که مردم به «استطاعت» برسند: ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷) در این نوشتار، مباحثی پیرامون اهمیت حج، استطاعت و انواع آن مطرح شده و مسئله امنیت حج با تعبیر تخلیه السرب از دیدگاه فقهای امامیه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. اهمیت حج

حج و بیت‌الله الحرام در فرهنگ دینی اسلام چنان رفیع است که بر اساس روایات اسلامی، دولت اسلامی وظیفه دارد، اگر مسلمانان نسبت به انجام حج بی‌توجهی نمودند، با در اختیار قرار دادن مال، آنها را ترغیب و حتی در مواردی مجبور به انجام مناسک حج کند؛ زیرا کعبه عامل تقویت دین اسلام شمرده شده و به فرموده امام صادق علیه‌السلام اسلام زنده است تا زمانی که کعبه پابرجاست (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۴۲).

حج از واجباتی است که در آیات بسیاری احکام آن آمده است؛ مانند آیات:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (حج: ۲۷): «ای

ابراهیم! مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر، از هر راه دوری

سوی تو آیند؛ «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (بقره: ۱۵۸): «همانا صفا و مروه از شعائر خداست. پس هر که حج خانه خدا کند یا عمره به جا آورد، مانعی نیست میان آن دو طواف کند»، «وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ» (بقره: ۱۹۶): «و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و در آنجا ذبح شود»، «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷): حج در ماه‌های معینی است، پس هر که در آن ماه‌ها ملتزم به حج شد، همبستری و نافرمانی و مجادله در اثنای حج ممنوع است؛ «... فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۹۸): «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید.» همچنین آیاتی دیگر نیز همگی از اهمیت حج حکایت می‌کند.

پیرامون اهمیت و جایگاه حج در روایات نیز احادیثی فراوانی نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره «مَنْ دَخَلَهُ كَانِ آمِنًا» سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند رفتن به آن را فرمان داده و اهل بیت علیهم السلام را نیز آن گونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت در امان خواهد بود (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۰۵؛ کلینی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۵۴۵).

امام صادق علیه السلام آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» (ذاریات: ۵۰) را به «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» تفسیر کرده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶۷) و از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل فرمودند که حج و عمره، فقر و گناهان را درو می‌کند؛ چنان که سوهان زنگ آهن را (می‌زداید) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۰۰).

۲. آثار ترک حج در روایت

در روایات با استدلال به قرآن، شخص توانمندی که حج را به جا نیاورد کافر شمرده شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «یا علی تارک الحج و هو مستطیع کافر

۱. «و قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانِ آمِنًا قَالَ مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ عَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانِ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»

يقول الله تبارك و تعالی و لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: ای علی! کسی که حج را ترک کند با این که توانایی دارد، کافر محسوب می‌شود (صدوق، بی تا، ج ۴: ۳۶۸). در روایت دیگری آمده است: کسی از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه فوق سؤال کرد که اگر از ما کسی حج به جا نیاورد، کفر ورزیده؟ امام فرمودند: نه؛ و لیکن هر کسی بگوید این آن نیست، کفر ورزیده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۶). از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که مراد آیه «و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» کسی است که مستطیع شده، ولی حج به جای نیاورده، او راه خیر را (نمی‌بیند) نابیناست (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۴۷).

در روایت دیگری از امام درباره آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» سؤال شد، امام فرمودند: این آیه درباره کسی است که مستطیع شده و حج خود را به عقب می‌اندازد تا این که بمیرد (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۳: ۳۳۷).

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «یا علی! من سوف الحج حتى يموت بعنه الله القيمة يهوديا او نصرانيا»: ای علی! کسی که حج را به تأخیر بیندازد تا این که از دنیا برود، خداوند او را در قیامت، یهودی یا نصرانی محشور می‌کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۶۸؛ کلینی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۶۵). مسئله حج آن قدر مهم است که اگر سالی، خانه خدا حج گزار نداشت و افراد مستطیع یافت نشد، حکومت و حاکم اسلامی باید با استفاده از بیت‌المال گروهی را به حج بفرستد.

۱. «و رَوَى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ وَ مَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ».

۲. «رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاضِي قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا فَقَالَ نَزَلَتْ فِيمَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حُجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ عِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ فَقَالَ الْعَامُ أَحَجَّ الْعَامَ أَحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ».

۳. مفهوم‌شناسی و تبیین استطاعت

۳.۱. استطاعت در لغت و قرآن

استطاعت مصدر باب استفعال از ماده طوع است و عبارت است از بودن چیزی که با آن انجام کاری ممکن می‌شود و به نظر راغب اصفهانی، استطاعت اخص از قدرت، یعنی قدرت و توانایی خاصی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۹).

استطاعت به معنی قدرت و طلب طاعت است، ولی در قرآن پیوسته به معنی قدرت آمده است. گاهی برای ثقیل بودن، تاء آن را حذف می‌کنند؛ مثل ﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ﴾ (کهف: ۹۷) (ر.ک: طریقی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۳۷۱؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۴۸).

در آیات بسیاری واژه استطاعت به معنای توانایی انجام کاری، توانگری به کار رفته و مخالف آن عجز به معنای ناتوانی و واماندگی است؛ مانند آیات توبه: ۴۳، آل عمران: ۹۷، نساء: ۲۵ و ۱۲۹ و تغابن: ۱۶.

۳.۲. استطاعت سبیلیه (طریقی)

یکی از شرایط وجوب حج، باز بودن راه و امنیت آن است که در فقه از آن به استطاعت سبیلیه یا استطاعت طریقی یا سربیه -سرب به معنای راه (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۶۲)- و یا «تخلیه السرب» تعبیر می‌شود (طوسی ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۹۶). به این معنا که راه و مقصد از امنیت لازم برخوردار باشد و خطری بر جان، مال یا آبروی حاجی در طول سفر و هنگام انجام مناسک احساس نشود (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱: ۴۳۰).

یکی از مهم‌ترین آیاتی که مسئله امنیت و تکلیف مردم به زیارت کعبه در آن بیان شده، آیه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران است: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

در ادامه نکات مهم آیه در چند قسمت بیان می‌شود:

الف) ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ بیان حکمی تشریحی که احتمال داده شده، مراد امنیت وارد شوندهان (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۰۳) و یا مصون ماندن آنها از عذاب آخرت باشد (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۳۵) چنانچه از امام باقر^{علیه السلام} نقل شده که هرکسی که داخل خانه خدا شود؛ در حالی که به

همه آن چه خداوند بر او واجب نموده عارف است، در آخرت از عذاب دائمی در امان است. «من دخله عارفا بجمیع ما أوجبه الله علیه كان آمنا فی الآخرة من العذاب الدائم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۲، ۷۹۹).

ب) «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» خداوند، تکلیف وجوب حج را به صورت جمله خبر ادا نموده تا تأکید و اشعار به این باشد که این معنی در فطرت آنها همان حق الله است که بر گردن آنهاست (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج: ۱، ۲۶۳).

در این آیه، امر به صورت خبر ادا شده، تا دلالت کند که این مطلب از اموری است که حتماً واقع شدنی است و احتیاج به امر ندارد (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج: ۱، ۲۸۶). آن را با جمله اسمیه تأکید نمود و حق را در خدای تعالی منحصر نمود؛ بدون آن که غیر خدا در آن شرکت داشته باشد (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲، ج: ۳، ۳۲۷).

ج) در این آیه، تصریح به لفظ «الله» دلالت می کند بر اتصاف او به صفات کمال لطفیه و قهریه که موجب ادای حقوق اوست. تصریح به لفظ «علی» دلالت می کند بر آن که حق واجب است، خدای تعالی را در ذمه مردم و لفظ «الناس» بر وجوب حج بر همگان دلالت می کند (جرجانی، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۳۳۸).

د) «... مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» کلمه «سبیلا» تمیزی است از جمله «استطاع» و این آیه، متضمن تشریح حج است؛ اگرچه این مراسم در زمان ابراهیم علیه السلام تشریح شد، ولی آیه، تشریح امضایی نسبت به تشریح قبلی حضرت ابراهیم علیه السلام است. قرآن در آیه دیگری از آن تشریح خبر می دهد: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» «مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن...» (حج: ۲۷) برخی نیز سبیل را مفعول به معنی «ذهابا» گرفته اند، زیرا که رفتن در راه می باشد (جرجانی، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۳۳۷).

ه) «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» برای تأکید و بیان اهمیت مسئله حج می فرماید: «کسانی که کفران کنند و این دستور الهی را نادیده بگیرند و به مخالفت برخیزند، در حقیقت به خود زیان می رسانند؛ زیرا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج: ۳، ۱۸).

واژه «کفر» در این آیه، تفاسیر مختلفی شده است؛ از آن جمله؛

- ترک حج را کفر نامیدن، تأکید دیگری برای وجوب حج است و ترک حج در حد کفر و شرک به خدا شمرده شده است، همان طور که خداوند شرک به او را نمی‌بخشد، تارک حج را نیز نمی‌بخشد و کمتر از آن را می‌بخشد (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۳۷).

- مراد از کفر انکار است؛ کسی که وجوب حج را انکار کند، کافر است؛ اما مسلمانی که به وجوب حج اعتقاد داشته و آن را ترک می‌کند؛ او کافر نیست. برخی نیز این عبارت را به معنی ترک حج گرفته‌اند؛ به این دلیل که وقتی آیه (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا) (آل عمران: ۸۵) نازل شد یهود گفتند: «ما مسلمانیم» خداوند این آیه را نازل کرد و آنها مأمور به انجام تکالیف حج گردیدند، آنان امتناع ورزیده، خداوند فرمود: «هر کس از اینها حج را ترک کند، کافر است» (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۸۵). انکار حج در صورتی کفر است که آن را به این نکته برگردانیم که خانه کعبه نخستین خانه‌ای است که برای مردم ساخته شده و یا به عدم اعتقاد به وجوب حج باشد؛ اما اگر آن را به ترک حج به سبب سبک شمردن آن برگردانیم، در آن صورت مراد از کفر، فسق است (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۹۴).

- کلمه «کفر» در اینجا به معنای کفر در اصول دین نیست؛ بلکه منظور کفر به فروع است، نظیر کفر به نماز و زکات و مراد از کفر همان ترک است و کلام از قبیل به کار بردن مسبب و یا اثر در جای سبب و یا منشأ اثر است. تقدیر کلام: «و من ترک الحج فلا یضر الله شیئا فان الله غنی عن العالمین» است. یعنی: هر کس حج را ترک کند، ضرری به خدا نمی‌رساند چون خدا غنی از همه عالمیان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۵۰).

و (فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) پس از بیان حق الهی، برای رفع توهم احتیاج، خداوند به یادآوری بی‌نیازی و استغنائی الهی پرداخت (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶۳).

۳.۳. استطاعت در حج از دیدگاه روایات

در برخی روایات، استطاعت که شرط وجوب حج است به داشتن سلامت جسمی (از مرضی که مانع از رسیدن انسان به مکه می‌شود)، زاد و توشه و باز بودن مسیر معنا شده است؛ چنانچه در روایتی امام صادق علیه السلام در جواب سوال از استطاعت فرمودند: «مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي

سَرِبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ» کسی که سالم است و راه حج بر او باز است و زاد و راحله دارد، حج بر او واجب است (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۷۹).

آن حضرت در روایت دیگری صحت در بدن و توانایی مالی را منظور از استطاعت دانستند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ: الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱: ۳۶). در روایت دیگری از امام محمد باقر ع از معنای سبیل پرسیده شد، حضرت فرمودند: هر چه حج بدان بستگی دارد: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قَوْلُهُ تَعَالَى «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ سَأَلْتُهُ مَا السَّبِيلُ قَالَ يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» (همان: ۴۲).

همچنین در روایتی نقل شده که امام رضا ع در نامه‌ای به مأمون نوشتند: حج برای هر مستطیعی واجب است و منظور از راه داشتن، توشه و مرکب و سلامتی بدن است «فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: «وَحِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» وَ السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ» (همان، ج ۱۱: ۳۶، ح ۹).

۳.۴. مراد از استطاعت در آیه ۹۷ آل عمران

آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» وجوب حج را مشروط بر استطاعت کرده است. برخی استطاعت در این آیه را استطاعت عقلی و برخی شرعی و گروهی نیز مراد از آن را استطاعت عرفی می‌دانند که به تبیین آنها پرداخته می‌شود. الف) استطاعت شرعی یعنی شارع مقدس در انجام کاری، افزون بر قدرت عقلی، چیز دیگری را شرط کند، این توانایی به نام قدرت و استطاعت شرعی نامیده می‌شود؛ چنانچه در روایات به توشه راه، وسیله سواری و باز بودن مسیر تفسیر شده و این توانایی و قدرت در موضوع حج اخذ شده است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶: ۵۹ و ۵۶).

۱. هذا و لكن حققنا في بحث الترتب أن الحج لم يؤخذ فيه القدرة الشرعية، و لم يثبت ذلك بأى دليل، فإن المعتبر في الحج الاستطاعة المفسرة في النصوص بالزاد و الراحلة و تخلية السرب، و القدرة الشرعية التي ذكرها غير معتبرة في وجوب الحج... لا خلاف و لا إشكال في عدم كفاية القدرة العقلية في وجوب الحج بل يشترط فيه الاستطاعة الشرعية، و هي كما في جملة من الأخبار الزاد و الراحلة، فمع عدمهما لا يجب و إن كان قادراً عليه عقلاً بالاكتماب و نحوه.

ب) استطاعت عرفی: هرگاه انسان بتواند در موسم و زمان حج اعمال حج را انجام دهد در عرف مردم چنین شخصی مستطیع محسوب می‌شود و دارای استطاعت عرفیه است^۱(ر.ک: قمی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۵۵).

به نظر می‌رسد استطاعت عرفی با استطاعت لغوی هماهنگ است؛ زیرا ارباب لغت برای بیان معانی الفاظ، سراغ معانی متداول میان عرف می‌روند. همچنین مرجع در تشخیص عناوینی که در لسان ادله اخذ شده، عرف است و استطاعت نیز یکی از همین عناوین است.

ج) استطاعت عقلی: استطاعت عقلیه یعنی انسان عقلاً توانایی بر انجام عمل حج در موسم و زمان حج داشته باشد و منظور امکان وجود خارجی است (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۱۱: ۴۰۰). تفسیر موهب الرحمن از مقید کردن امر به حج بر استطاعت نتیجه می‌گیرد که این استطاعت غیر از استطاعت عقلی است که در شرط هر تکلیفی می‌باشد و مراد از استطاعت (در آیه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران) استطاعت و توانایی عرفی است که برای هر فردی متفاوت می‌باشد^۲(موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۶: ۱۷۳).

۱. و أما بعد تقييد الوجوب في الآية الشريفة بالاستطاعة الظاهرة في العرفية منها - كسائر الالفاظ الواردة في الادلة الشرعية فانها تحمل على المعنى العرفي لها - اختص وجوب الحج بمن يستطيع عرفا و لم يكن في الحج أى مشقة زائدة على أصل مشقة اعمال الحج اللازمة لها. ففائدة تقييد الوجوب بالاستطاعة لا تنحصر بما فرضه المدعى من اعتبار الزاد و الراحلة، بل يمكن ان يكون ما عرفت من نفي وجوب الحج على غير المستطيع عرفا. فانه لا يعرف ذلك بغير التقييد المزبور، و هذا المعنى هو المتعين في معنى الآية دون ما ذكر لان فيه تحفظا على ظهور الاستطاعة في معناها العرفي بخلاف حملها على إرادة الزاد و الراحلة.
۲. لا إشكال في أن الاستطاعة بمعنى القدرة شرط في وجوب الحج على المكلف، فمن لا يقدر على أداء الحج لم يكلف به، و هذه الاستطاعة العقلية كما أنها شرط في وجوب الحج، كذلك هي شرط في وجوب سائر الواجبات الشرعية. و قال بعض: إن قوله تعالى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ يدل على ذلك و لا يزيد على حكم العقل، فإن الاستطاعة المذكورة في هذه الآية هي القدرة و التمكن، فالآية إرشاد إلى حكم العقل، فيكون الحج بمقتضى العقل و الآية المباركة واجبا عند القدرة و التمكن. نعم، يرتفع وجوبه فيما إذا كان حرجياً؛ لأن الحكم الحرجي منفي في الشريعة المقدسة كسائر الواجبات الشرعية.
۳. من تقييد الأمر بالاستطاعة يعرف انها غير الاستطاعة العقلية التي هي شرط في كل تكليف و يستفاد منه و من اطلاق الآية الشريفة و عدم تقييدها بشيء ان المراد بها الاستطاعة العرفية و هي تختلف باختلاف الأشخاص... الحق انها تشمل جميع أقسام القدرة في المال و البدن و تخلية السرب و قد وردت روايات متعددة عن الأئمة الهداة (عليهم السلام) في تفسير الاستطاعة بجمع ذلك.

در کتب تفسیری و فقهی، استطاعت، به معنی داشتن زاد و توشه، مرکب، توانایی جسمی، باز بودن راه، و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج تفسیر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج: ۳؛ ۱۷؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج: ۱؛ ۲۸۵؛ ر.ک: مقدس اردبیلی، بی تا: ۲۱۷ و ۲۱۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج: ۱؛ ۲۶۳).

۵. استطاعت سربیه یا امنیت در حج

استطاعتی که در آیات و روایات، شرط وجوب حج دانسته شده، عبارت است از توانایی مالی به معنای تأمین هزینه‌های سفر حج؛ توانایی جسمی به معنای داشتن توان جسمی جهت پیمودن مسیر حج و انجام اعمال حج است و توانایی امنیتی به معنای عدم مانع در مسیر و مقصد و باز بودن مسیر از موانع که از آن به «تخلیة السرب» تعبیر می‌شود. یعنی اینکه در راه مانعی نباشد که رسیدن به میقات یا اتمام حج را مختل کند که در غیر این صورت واجب نیست. اگر راه ایمن نباشد، یعنی از آسیب بر جان و مال و آبروی خودش بترسد و راه هم منحصر در همین یک راه باشد یا آنکه همه راه‌ها این چنین باشد. اگر دو راه باشد، راه نزدیک‌تر غیر امن و راه دورتر امن، واجب است از راه دورتر برود.

اگر همه راه‌ها امن نباشد؛ مگر آنکه از شهرهای مختلفی عبور کند؛ فقها بر دو نظر هستند، نظر صاحب عروه آن است که واجب نیست که در شهرها بچرخد تا به حج برسد؛ زیرا در این صورت شرط حج که خالی و امن بودن راه است محقق نشده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج: ۲؛ ۳۰۷). فقها با تمسک به قرآن (آل عمران: ۹۷) و روایات باز بودن راه و امنیت، آن را یکی از مصادیق استطاعت و شرط وجوب حج گرفته‌اند. استطاعت سبیلیه در آیه به باز بودن راه و امنیت آن صدق می‌کند. در این مورد خوف عدم امنیت هم کفایت می‌کند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۰۹، ج: ۱؛ ۳۸۰). شارع این مقدار خوف را رد نکرده و در برخی موارد نیز تأیید کرده، مانند صوم که خوف مرض کافی است.

به باور آیت الله خوینی هنگامی که راه ایمن نباشد و بر بدن، مال و آبروی خودش بترسد؛ حج واجب نیست؛ زیرا خوف از ضرر به خودی خود - همان‌طور که از روایات استفاده می‌شود - راه

۱. الاستطاعة السربية بأن لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات أو إلى تمام الأعمال و إلا لم يجب، و كذا لو كان خانقا على نفسه أو بدنه أو عرضه أو ماله.

عقلایی به ضرر است. یعنی لازم نیست که ضرر حتمی باشد؛ بلکه سیرهٔ عقلا بر اجتناب از ضررهای احتمالی است. بنابراین، در جایی که خوف ضرر باشد، حکم واقعاً برداشته می‌شود، حتی اگر خلاف آن هم کشف شود و معلوم شود که مانعی در راه نبوده است، همان‌طور که در غیر حج نیز این چنین است، مانند تیمم که اگر از استعمال آب بترسد و با تیمم نماز بخواند و بعد از اتمام وقت خلاف آن کشف شود، تیمم و نمازش واقعاً صحیح است (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۱۴).

۴. جایگاه امنیت در حج

۴.۱. امنیت حرم از دیدگاه قرآن

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از بنای خانهٔ کعبه امنیت شهر مکه را از خداوند درخواست نمود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم: ۳۵): «خداوند! این سرزمین را سرزمین امن و امانی قرار بده» خدا دعای ابراهیم را اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که مایهٔ آرامش روح و امنیت اجتماع مردمی است. از نظر قوانین مذهبی، امنیت این مکان آن چنان محترم شمرده شده که هرگونه جنگ در آن ممنوع است. در اسلام «کعبه» به‌عنوان یک پناهگاه شناخته شده، به‌گونه‌ای که افراد انسانی و حیوانات این سرزمین نیز در امان هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۶).

استقرار و استمرار امنیت در این مکان مقدس در آیاتی از قرآن کریم مطرح شده است: «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَفُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» (عنکبوت: ۶۷): «مگر ندیدند که ما مکه را حرم امن کردیم، در حالی که بلاد اطراف آن مورد هجوم دشمنان است» و آیهٔ «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» (بقره: ۱۲۵): «و چون خانهٔ کعبه را مرجع امور دینی مردم و محل امن قرار دادیم» مردم این مکان را مقدس و واجب الاحترام می‌دانند، چون وجوب تعظیم آن در شریعت ابراهیم ثابت شده بود. از دعای حضرت ابراهیم که در دو سورهٔ «ابراهیم» و «بقره» نقل شده، استفاده می‌شود که قبل از اسلام، حکم امنیت این خانه تشریح و قبل از بعثت، عرب جاهلیت این حق را برای بیت محفوظ داشتند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۴۹).

امنیت، شرط انجام دادن حج کامل می‌باشد: «وَأَتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ... فِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَن

تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...» (بقره: ۱۹۶): «و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید! و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید)، آن چه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید)! و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد! و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آن چه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند)».

۲.۴. رعایت امنیت حرم از دیدگاه روایت

در روایات نیز مسئله امنیت حرم مطرح شده و فقها حکم کرده‌اند که جایز نیست اجرای حدود و تعزیرات بر کسی که به حرم پناه ببرد، به شرط آن که در خارج حرم مستحق آن شده باشد؛ لیکن باید خوردن و آشامیدن را بر او سخت گرفت تا بیرون رود و بعد از خروج از حرم مورد اجرای حد یا تعزیر قرار می‌گیرد^۱ (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۰۳؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۲۷).

۳.۴. صورت‌های گوناگون ناامن بودن راه حج

ناامن بودن راه حج به صورت‌های مختلفی اتفاق می‌افتد که چند فرض آن بیان می‌گردد.
- گاهی تمام راه‌ها ناامن است و رسیدن به حج فقط با دوران در شهرها میسر می‌شود.
برخی از فقها به واجب نبودن حج و برخی دیگر به وجوب حج در این صورت حکم کرده‌اند.

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا قَالَ إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ جَنَائَةً ثُمَّ فَرَّ إِلَى الْحَرَمِ لَمْ يَسَعْ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَهُ فِي الْحَرَمِ وَ لَكِنْ يَمْنَعُ مِنَ السُّوقِ وَ لَا يَبَايِعُ وَ لَا يَطْعَمُ وَ لَا يَسْقَى وَ لَا يَكَلِّمُ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ يَوْشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُؤْخَذُ وَ إِذَا جَنَى فِي الْحَرَمِ جَنَائَةً أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ لَأَنَّهُ لَمْ يَدَعْ لِلْحَرَمِ حُرْمَتَهُ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا قَالَ إِنْ سَرَقَ سَارِقٌ بَغَيْرِ مَكَّةَ أَوْ جَنَى جَنَائَةً عَلَى نَفْسِهِ فَفَرَّ إِلَى مَكَّةَ لَمْ يُؤْخَذْ مَا دَامَ فِي الْحَرَمِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَكِنْ يَمْنَعُ مِنَ السُّوقِ وَ لَا يَبَايِعُ وَ لَا يَجَالِسُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ فَيُؤْخَذُ وَ إِنْ أَحْدَثَ فِي الْحَرَمِ ذَلِكَ أَحْدَثَ فِيهِ.»

صاحب عروه حکم به عدم وجوب را اقوا می‌داند به دلیل این‌که بر چنین مسیری باز بودن راه صدق نمی‌کند. به باور ایشان استطاعت سبیل به پیمودن راه عادی و متعارف انصراف دارد پس کسی که با پیمودن راه غیر متعارف می‌تواند خود را به حج برساند؛ مشمول آیه نمی‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۳۱).

آیت الله خویی نظرشان این است که طی این مسیر واجب است؛ مگر آن‌که موجب حرج و ضرر شود؛ زیرا واجب، پیمودن راه است و این مختص به یک راه نیست؛ اگر چه بعضی از راه‌های نزدیک‌تر غیر امن باشد؛ بر او حج واجب است و لو این‌که دوران در بلاد کند تا زمانی‌که به ضرر زیاد و سختی شدید در پیمودن راه غیرمتعارف مبتلا نشود. در این صورت از باب عسر و حرج (حدیث رفع) وجوب برداشته می‌شود. اگر کسی ادعا کند که سبیل گفته شده در آیه راه عادی و متعارف است یا بگوید در این‌صورت از نظر عرف باز نبودن راه صدق می‌کند، این دو ادعا بدون دلیل هستند (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۱۵).

- اگر در مسیر دشمنی باشد که دفع آن فقط با پرداخت پول میسر است؛ چنان‌چه شخص توان پرداخت پول را داشته باشد؛ در مورد وجوب پرداخت پول و رفتن به حج فتواهای مختلفی از طرف فقها صادر شده است.

قول به عدم وجوب حج: شیخ طوسی در صورت فوق حج را واجب نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰۱). دلایل واجب نبودن بذل و رفتن به حج از این قرار است:

الف) باز بودن راه و استطاعت طریقی (تخلیة السرب) که شرط وجوب حج است، در این‌جا منتفی می‌باشد.

بر این سخن اشکالی وارد شده و آن این‌که قبول نداریم که حج بر باز بودن راه، به این معنا متوقف باشد. قدر معلوم از ظاهر روایات این است که راه باز و امن باشد و پیمودن راه میسر باشد، به‌طوری‌که به سختی زیاد کشیده نشود که در صورت فوق نیز حاصل است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۱)؛ زیرا دفع دشمن با مالی است که برای فرد مقدور است.

ب) پول گرفته شده مصداق ظلم است و کمک بر ظلم و ظالم و گناه شایسته نیست و حرام است.

در پاسخ می‌توان گفت، پول پرداخته شده مصداق کمک بر گناه محسوب نمی‌شود؛ زیرا هدف، خلاصی از دشمن و رسیدن به حج برای طاعت است؛ همچنین این سخن نقض می‌شود با موردی که در شرع پرداخت پول به ظالم برای نجات یک مسلمان از هلاکت جایز شمرده شده است. بدیهی است که پرداخت پول به صورت اختیاری عیب و ننگی ندارد و بر انسان سخت نیست. به خلاف موردی که گرفتن پول به زور باشد که برای جوانمردان عیب و ننگ شمرده می‌شود. بذل مال به اختیار برای رفتن به حج ثواب همیشگی دارد ولی در برابر گرفتن پول به زور فقط یک عوض منقطع است (همان: ۱۴۲-۱۴۳).

قول به وجوب حج: فقها وجوب حج را مشروط به توانایی بر پرداخت پول تا زمانی که به ضرر و زیان منجر نشود، می‌دانند؛ زیرا در این صورت استطاعت محقق می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۴۱؛ عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۱۴؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۳۴).

قول به تفصیل: اگر پرداخت مال به ضرر او باشد و بی‌انصافی باشد؛ بذل مال واجب نیست و حج ساقط می‌شود؛ اما اگر مال کم و پرداخت آن میسر باشد و ضرری به حال او نداشته باشد، بذل مال واجب است و این مثل بهای وسایل می‌باشد که لازم است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۵۵). نظر مرحوم خوئی نیز این‌چنین است که اگر ضرر زیاد و قابل توجه باشد، پرداخت مال واجب نیست؛ همچنان که اگر شخص به عسر و حرج می‌افتد، واجب نیست؛ اما اگر ضرر کم باشد، یا عرف آن را ضرر به حساب نمی‌آورد، قول به وجوب حج و لزوم تحمل ضرر کم، بعید نیست؛ زیرا در این مورد، باز بودن راه صدق می‌کند (خوئی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۳۵).

- اگر کسی مالی به انسان بدهد تا با پرداخت آن به دشمن راه حج را برای خود ایمن و هموار کند، ظاهر قول اصحاب بر آن است که قبول این پول واجب نیست؛ زیرا تحصیل شرط در واجب مشروط واجب نیست.

صاحب کتاب مدارک اشکال گرفته که به مجرد بذل، شرط تمکن به حج حاصل می‌شود. در حدیث آمده است: «من عرض علیه ما یحج به فاستحی فهو ممن یستطیع الحج» کسی که به او پولی عرضه شود تا با آن حج به‌جا آورد و او حیا می‌ورزد؛ او از کسانی است که مستطیع شده است. این حدیث شامل مورد فوق نیز می‌شود که پول به او عرضه شده تا با آن دشمن را دور کند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۲).

- گاهی امنیت راه حج با کشتن دشمن میسر می‌شود؛ برخی از فقها در این صورت حج را واجب نمی‌دانند؛ حتی اگر گمان به پیروزی بر دشمن و سلامت خود داشته باشد (سلامت، یکی از موارد صریح استطاعت است) (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۴۳۱).

گروهی از فقها در این مسئله قائل به تفصیل شده‌اند؛ به این ترتیب که گاهی فرض می‌شود بر مبارزه با دشمن و دفع او قادر است؛ بدون آن که متضرر شود و یا به‌سختی بیفتد و اطمینان به پیروزی و سلامت خود دارد. شکی نیست در این‌که وجوب حج ساقط نمی‌شود؛ زیرا باز بودن راه و تخلیه السرب صدق می‌کند.

گاهی فرض می‌شود که سفر خطرناکی است به‌طوری که بر جان یا آنچه مربوط به خودش است، می‌ترسد. در این فرض، حج ساقط می‌شود؛ زیرا باز نبودن و امن نبودن راه صدق می‌کند؛ اگرچه گمان به پیروزی و سلامت داشته باشد. تنها گمان به پیروزی و سلامت باعث نمی‌شود که راه را امن بدانیم (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۳۵-۲۳۶).

در مورد امنیت در راه حج امام خمینی علیه السلام معتقد است که اگر برای رفتن به حج دو راه وجود دارد و راه نزدیک بسته است و راه دورتر امنیت دارد، در این صورت شخص مستطیع است و باید راه دور را انتخاب کند؛ اما اگر مسیر منحصر در یک راه باشد و یا چندین راه که همه آنها بسته است و یا اگر راه نزدیک و راه دور - هر دو - بسته است؛ لیکن مسیری وجود دارد که مستلزم دوران در شهرهای دور است و راه حج شمرده نمی‌شود، لازم نیست از چنین راهی به حج برود، چون استطاعت امری عرفی است و عرف این مسیر را راه نمی‌داند، به همین جهت شخص در این دو صورت مستطیع نیست (موسوی خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۸۰).

۴.۳.۱. حکم به عدم وجوب حکمی ظاهری یا واقعی

فقها در صورت ناامن بودن راه حج، به واجب نبودن حج حکم کرده‌اند. برخی از آنان این حکم را حکم واقعی و برخی دیگر حکم ظاهری گرفته‌اند.

به نظر مرحوم حکیم، حکم به عدم وجوب یک حکم ظاهری است؛ زیرا موضوع حکم واقعی به واجب نبودن حج به خاطر عدم استطاعت، باز نبودن واقعی راه است، پس در صورت شک، حکم واقعی احراز نمی‌شود؛ بلکه چنین حکمی ظاهری خواهد بود. آری، در صورت احتمال تلف

نفس، با توجه به این که سفر در چنین حالتی حرام است، حکم ظاهری حرمت سفر، موضوع حکم واقعی نبود استطاعت می شود و با نبود استطاعت هم وجوب حج نفی می شود؛ پس انتفای وجوب حج به خاطر این نیست که راه باز نیست؛ بلکه به خاطر حرمت ظاهری سفر است که مانع انجام سفر خواهد بود؛ اما در صورت احتمال تلف مال یا غیر آن از مواردی که سفر با وجود آن احتمال حرام نیست، اصول و قواعد عقلایی که مجوز ترک سفر هستند، به عنوان دلیل و اماره‌ای بر باز نبودن راه خواهند بود (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۷۰-۱۷۱).

آیت الله سبحانی نیز معتقد است خود ظن یا قطع برای برداشتن وجوب کافی است و این همان قولی است که شیخ انصاری در بحث تجری انتخاب کرده است که فرموده‌اند: اختلافی نیست که ظاهراً طی مسیری که احتمالاً یا قطعاً خطر دارد، گناه است و باید نماز را تمام خواند، حتی اگر بعداً معلوم شود که واقعاً خطری نداشته است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۹۴).

بنابراین در مورد خوف تلف نفس هر سه بزرگوار نظرشان این است که حج واجب نیست و در صورت کشف خلاف هم مشکلی پیش نخواهد آمد، البته روش هر کدام متفاوت است. از نظر آیت الله حکیم چون سفر کردن با این خوف حرام است و حرمت سفر هم مانع واقعی است، پس واقعاً وجوب حج برداشته می شود. از نظر آیت الله خویی خوفِ ضرر اماره‌ای است عقلایی بر وجود ضرر؛ لذا واقعاً وجوب حج برداشته می شود و از نظر آیت الله سبحانی خود احتمال خوف موضوعیت دارد و برای برداشتن واقعی وجوب حج کفایت می کند.

۴.۳.۲. ثمره بحث از ظاهری یا واقعی بودن حکم

ثمره این اختلاف در موردی است که خلاف (احتمال ضرر یا بسته بودن راه) آن آشکار شود و بفهمیم که راه واقعاً امن بوده است. اگر حکم ظاهری باشد، پس استطاعت به صورت واقعی موجود بوده و حفظ آن تا سال آینده واجب هست. اگر حکم واقعی بدانیم، یعنی استطاعت از ابتدای کار موجود نبوده؛ حج نیز واجب نبوده و لازم نیست آن استطاعت را تا سال آینده نگه داریم (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۱۱: ۵۱۴).

۴.۳.۳. گرفتن نایب در صورت فقدان امنیت

اگر استطاعت در راه حاصل نبود، گرفتن نایب واجب است و ملحق به مریض است؛ چون در احادیث وجوب استنابه، تنها مرض نیامده است؛ چنانچه در روایت از امام دربارهٔ مسلمانی سؤال شد که به دلیل مرض یا عذر شرعی دیگری نمی‌تواند حج به‌جا آورد، امام فرمودند: «لازم است نایب بگیرد.» «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ حَالٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ، أَوْ أَمْرٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «عَلَيْهِ أَنْ يُحِجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَأَمَالٍ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۴۳). بنابراین استثنا به مخصوص مرض نیست و شامل هر کسی می‌شود که مال دارد؛ ولی مانعی که شرعاً عذر باشد، دارد.

نتیجه‌گیری

باز بودن راه حج، امنیت آن و مصون بودن جان و مال و آبروی شخص مسلمان یکی از مصادیق استطاعتی است که شرط وجوب حج می‌باشد. اگر امنیت راه با دوران در شهرها، پرداخت پول به دشمن و یا مبارزه با دشمن میسر شود؛ گروهی از فقها حکم به واجب نبودن حج کرده‌اند؛ زیرا به نظر عرف در این صورت‌ها «استطاعت طریقی و یا تخلیة السرب» که شرط وجوب حج است؛ صدق نمی‌کند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۷ش)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمی قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲ش)، تفسیر شاهی او آیات الأحکام (جرجانی)، قم: نوید.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق)، موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- _____ (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- حکیمی، محمدرضا و محمد و علی (۱۳۸۰ش)، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، معتمد العروة الوثقی، قم: منشورات مدرسه دارالعلم - لطفی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیة.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، الحج فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۲)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه محمدرضاخانی و حشمت الله ریاضی، تهران: سر الاسرار.

- _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۰ق)، العروه الوثقی فیما تم به البلوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۸ق)، العروه الوثقی مع التعليقات، تهیه و تنظیم با حاشیه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی محلاتی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق)، المسوسط فی فقه الإمامیه، تحقیق سیدمحمدتقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
- فاضل جواد، جوادبن سعید (۱۳۶۵ش)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، تصحیح سیدمحمدتقی کشفی و محمدباقر شریفزاده، تهران: مرتضوی.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۳۷۳ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم.

- قطب الدین راوندی، سعیدین هبة الله (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن*، تصحیح سید احمد حسینی، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۴ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، *المعتبر فی شرح المختصر*، تحقیق و تصحیح جمعی از نویسندگان، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش)، *ترجمه تفسیر کاشف*، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، *زبدۃ البیان فی أحكام القرآن*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: مکتبه المرتضویه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دهم.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ق)، *تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اهل البيت علیهم السلام.